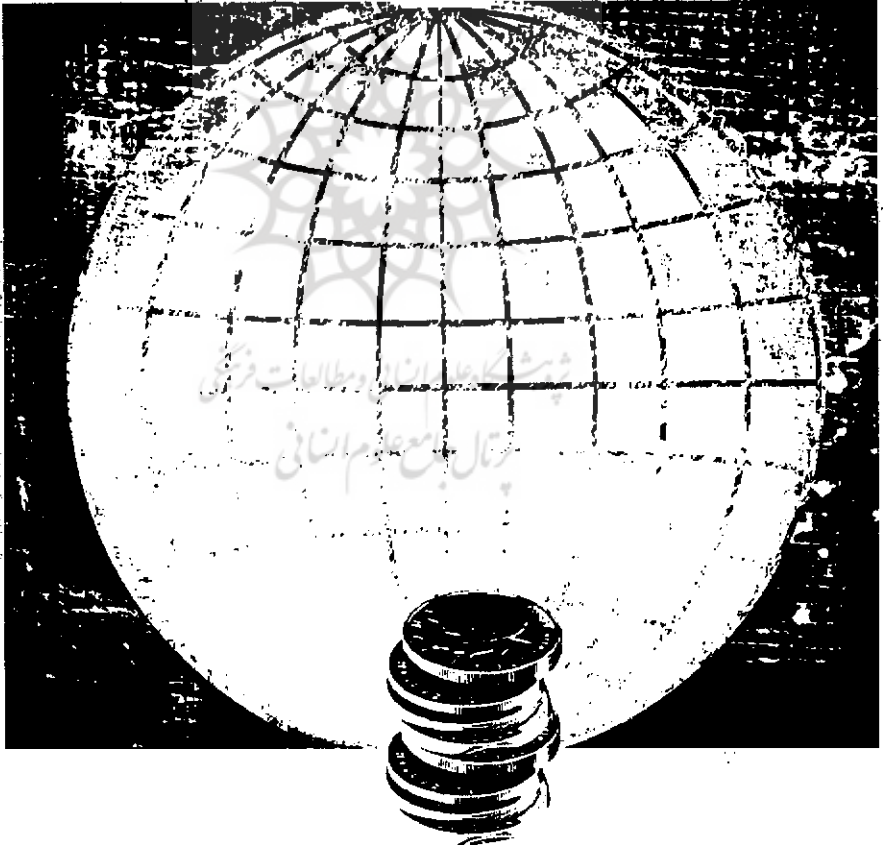


اقتصاد جہاننی شدن

(اثر و پیامدها)

محمود بسطامی



چکیده

جهانی شدن که در واقع بیشترین تأثیر را در حوزه‌ی اقتصاد از خود نشان داده است، امیدها و نگرانی‌های جدی را برانگیخته است.

از یک سو با گشایش بازارهای جهانی، افزایش رقابت، گسترش دانش و تکنولوژی، بهینه شدن تولید و... امید است استانداردهای زندگی میلیون‌ها انسان فقیر در سراسر جهان ارتقا یابد و منجر به رفاه و آسایش آنان گردد.

از سوی دیگر نگاهی به واقعیت‌های موجود حکایت از آن دارد که جهانی شدن اقتصاد چیزی فراتر از سلطه‌ی بلامنازع شرکت‌های بزرگ فرانسلیتی بر منابع اقتصادی و بازارهای جهانی نخواهد بود. زیرا در حال حاضر تولید یک سوم محصولات جهانی، ۸۰ درصد سرمایه‌گذاری جهانی و نیز دو سوم تجارت جهانی در اختیار این شرکت‌هاست. در نتیجه، مانند گذشته، ادامه‌ی این روند چیزی جز افزایش فقر و نابرابری در پی نخواهد داشت.

نوشتار حاضر، با بیان دیدگاه‌های گوناگون، به بحث دربارہ‌ی با آنچه بیان شد می‌پردازد.

واژگان کلیدی

جهانی شدن، تجارت جهانی، تقسیم بین‌المللی کار، رقابت، تکنولوژی.

مقدمه

اقتصادی و توسعه (OECD) اظهار می‌دارد، جهانی شدن اقتصاد گویای روندی است که دربرگیرنده‌ی گسترش و توسعه‌ی تجارت بین‌الملل و سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی است. از نشانه‌هایی که می‌تواند مؤید این

اصطلاح جهانی شدن اقتصاد، که ناظر به همگرایی اقتصادی و رفاهی است، بیان‌گر همگون‌سازی قیمت‌ها، تولیدات، دستمزدها، دارایی‌ها و... در سراسر جهان می‌باشد. بنابر آنچه که سازمان همکاری

معنا باشد، نقش و اهمیت شرکت‌ها و کمپانی‌های بزرگ چندملیتی است، که ارزش تولیدات تنها تعدادی از این شرکت‌ها در سال معادل با تولید ناخالص داخلی ۱۰۰ کشور جهان است. لذا، جهانی شدن اقتصاد به اعتقاد برخی، برابر است با سلطه‌ی جهانی این شرکت‌ها، و نیز شدت گرفتن روابط اقتصادی و گسترش ناگهانی حجم تجارت بین‌الملل، به گونه‌ای که از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۸۰ تولید جهانی فقط ۳/۶ برابر شده است. اما حجم صادرات جهانی در فاصله‌ی بین همین سال‌ها، یعنی از ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۶، بیش از ۳۷ برابر رشد داشته که، این حجم عظیم معاملات، بیان‌گر شدت روند جهانی شدن اقتصاد است.^۱

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر برخی، جهانی شدن اقتصاد سرنوشتی است محتوم و راه‌گریزی از آن نیست، زیرا:

جهانی شدن و همدست آن خصوصی سازی، که مستلزم رخنه‌ی بی‌رحمانه‌ی سرمایه خصوصی و اصول بازار در همه‌ی حوزه‌های زندگی است، نیروی قدرتمندی در سراسر جهان است.^۲

آنچه مسلم است کشورهای که در تلاشند، تا به هر شکل ممکن، موانع گمرکی و مرزهای اقتصادی را از میان بردارند، و راه رفت و آمد سرمایه را در میان کشورها آسان سازند، و برای صادرات محصولات خود هیچ مانعی را بر سر راه نداشته باشند، هیچ زیان و خطری را از جهانی شدن اقتصاد نخواهند دید، بلکه از این طریق می‌توانند سلطه بلامنازع خود را در جهان حاکم کنند. در این میان کشورهای جهان سوم هستند که دغدغه‌ها و نگرانی‌ها، در رابطه با جهانی شدن اقتصاد، به طوری جدی نسبت به آنها وجود دارد.

از یک سو این امید وجود دارد که به واسطه‌ی پدیده‌ی جهانی شدن اقتصاد و بازگشایی بازارها و برداشته شدن موانع صادرات، کشورهای جهان سوم بتوانند در بازارهای جهانی جایی برای صادرات محصولات خود بیابند و از مزایای گشایش مرزهای اقتصادی بهره بگیرند. از سوی دیگر نگاهی به واقعیت‌های موجود در جهان بیان‌گر آن است که پدیده‌ی فقر و نابرابری در کشورهای جهان سوم به قدری شایع و فراوان است که براساس گزارش توسعه‌ی انسانی سازمان ملل متحد در

سال ۱۹۹۸ در حال حاضر، نابرابری‌های فاحشی که در رابطه با فرصت‌های مصرفی برقرار است بیش از یک میلیارد نفر را از برآوردن نیازهای اساسی خود بازداشته و به دام فقر و محرومیت کشانده است. براساس این گزارش از میان ۴/۴ میلیارد انسانی که در کشورهای جهان سوم زندگی می‌کنند، تقریباً سه پنجم آنها از خدمات بهداشتی محروم و یک سوم آنها آب آشامیدنی سالم ندارند و یک چهارم فاقد سرپناه مناسب هستند. یک پنجم کودکان لازم‌التعلیم به کلاس پنجم ابتدایی نمی‌رسند، و معادل همین نسبت دچار سوء تغذیه‌اند.^۳

بر این اساس است که پیش‌بینی می‌شود نه تنها هیچ‌گونه امیدی برای دستیابی کشورهای محروم به بهره‌گیری از منافع جهانی شدن اقتصاد وجود ندارد، بلکه ترس از آن است که این کشورها، با جهانی شدن اقتصاد، دچار کاهش تولیدات داخلی، کاهش اشتغال و وابستگی بیشتر به واردات و همچنین کاهش خوداتکایی گردند.

پیشینه‌ی تاریخی

پیشینه‌ی جهانی شدن اقتصاد را می‌توان

اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دانست. گرچه کشورها در دوره‌ی بین دو جنگ جهانی از حرکت به سوی بین‌المللی شدن اعراض داشتند، و به اقتصادهای بسته و به دنبال آن به سیاست‌های حمایت‌گرایانه تمایل داشتند، اما در عین حال، از نیمه‌ی دوم قرن بیستم، کشورهای توسعه‌یافته‌ی صنعتی در تلاشند، تا از طریق ایجاد سازمان‌های جهانی، مانند صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی (گات) مقرراتی را در جهت آزاد سازی مبادله‌ی کالا و برداشت موانع گمرکی و رفت و آمد آزاد سرمایه برای کشورهای که عضو این سازمان‌ها هستند به تصویب برسانند.

در نشست‌ی که وزیران سازمان تجارت جهانی، شامل ۱۳۳ کشور عضو این سازمان، در دسامبر ۱۹۹۶ در سنگاپور، داشتند، در صدد آزاد سازی تجارت تکنولوژی اطلاعاتی برآمدند، و در نشست دیگری که وزیران این سازمان، در ماه مه ۱۹۹۸ در ژنو، برگزار کردند، توافق‌نامه‌ی مربوط به برداشتن عوارض گمرکی را نسبت به تجارت الکترونیک به امضا رساندند.^۴

نگاهی به دیدگاه‌ها

در مورد این که جهانی شدن اقتصاد چه آثار و نتایجی را به همراه خواهد داشت، از دو دیدگاه، یکی دیدگاه موافقین و دیگری دیدگاه مخالفین، قابل نقد و بررسی است.

الف) موافقین:

هواداران جهانی شدن اقتصاد بر این باورند که ورود اقتصادهای توسعه یافته و اقتصادهای در حال توسعه به درون یک سیستم واحد جهانی تجارت، پول و تولید، به صورت اعضای برابر و به دور از هرگونه تبعیض، می‌تواند باعث تقویت اقتصادهای ضعیف گردد. به نظر این گروه، جهانی شدن اقتصاد این توانایی و قابلیت را دارد که نتایج مثبت و منافع حاصل از تجارت و رشد اقتصادی را به طور مساوی برای هر دو بخش از کشورها فراهم سازد. به اعتقاد موافقان، جهانی شدن اقتصاد، حداقل چهار مزیت را برای کشورها در پی خواهد داشت که هر کدام از آنها می‌تواند باعث تحول و افزایش روند پیشرفت اقتصادی کشورها گردد.^۵

۱. گشایش بازارهای جهانی: گشوده شدن مرزها، توسعه تجارت و نقل و انتقالات بین‌المللی کالا و خدمات، که متأثر از افزایش تقاضای ناشی از گسترش تجارت

بین‌المللی و سرمایه‌گذاری خارجی بوده، توانسته به عنوان مثال سهم تجارت در کشورهای در حال توسعه را از تولید ناخالص داخلی از ۳۳ درصد در دهه‌ی ۱۹۸۰، به ۴۳ درصد در سال ۱۹۹۶ برساند، و چنین پیش‌بینی می‌شود که حتی در ده سال آینده، این میزان سهم، از مرز ۵۰ درصد نیز بگذرد.^۶

۲. افزایش رقابت: از مهمترین دستاوردهای جهانی شدن اقتصاد افزایش رقابت و در نتیجه بهینه شدن تولید، کاهش هزینه‌ی مبادلات، سرعت جابجایی و تحرک و پویایی سرمایه و افزایش روند نوآوری در طرف عرضه، و افزایش کیفیت کالاها و خدمات که خود رفاه اجتماعی را به وجود خواهد آورد. همچنان که نظریات علمی حاکی از آن است که تجارت آزاد با اتکا به اصل مزیت نسبی، و در نظر گرفتن شرایط رقابت کامل، سبب می‌شود که تولید جهانی به حداکثر برسد و در عین حال هر کشوری، با رعایت این سیستم، به تولید مصرف بیشتر، و در نتیجه به رفاه اقتصادی بالاتری، دست یابد.

۳. گسترش دانش و تکنولوژی: با گشوده شدن مرزهای تجاری و برداشته شدن موانع ورود و خروج سرمایه‌های خارجی و

ایجاد فرصت‌های مناسب برای سرمایه‌گذاری مستقیم شرکت‌های چندملیتی، زمینه‌ی خوبی برای انتقال تکنولوژی و دانش فنی و نیز منبع ارزشمندی برای کشورهای در حال توسعه فراهم می‌شود.

۴. تقسیم بین‌المللی کار: جهانی شدن اقتصاد شرایطی را به وجود خواهد آورد که در آن هر یک از کشورها براساس توانمندی‌های خود در زمینه‌های مختلف تولید کالا و خدمات می‌توانند نهایت بهره‌برداری از استعدادهای مادی و معنوی خود را ببرند، زیرا با برداشته شدن موانع گمرکی و تحرک و جابجایی بی‌قید و شرط سرمایه، و جابجایی نیروی کار، شرایط مناسب برای بهره‌گیری از سرمایه‌های انسانی و طبیعی فراهم می‌گردد، در نتیجه عوامل ناکارآمدی اقتصاد از میان برداشته می‌شود.

خلاصه این که به نظر موافقین:

هنگامی که درهای اقتصاد ملی (کشور) به روی دینامیک اقتصاد جهانی گشوده شود، استانداردهای زندگی میلیون‌ها تن از مردم جهان، به میزان قابل ملاحظه‌ای، ارتقا می‌یابد.^۷

ب) مخالفین جهانی شدن اقتصاد: بی‌تردید گشایش بازارهای جهانی و ایجاد فرصت برای تحرک اقتصادی کشورهای در حال توسعه و ورود آنها به بازارهای جهانی و قدم گذاشتن در میدان رقابت، بستگی زیادی به میزان سطح توسعه‌ی اقتصادی این کشورها دارد، که با بازگشایی مرزهای اقتصادی، بتوانند در میدان عرضه‌ی کالای خود به بازار جهانی قدم بردارند، و نیز با ورود سرمایه‌های خارجی به کشورشان از میدان خارج نشوند. در این صورت است که بازگشایی مرزهای اقتصادی نتایج مثبتی را به همراه دارد. اما کشوری که از خود صنعتی ندارد در نتیجه توان رقابت در بازار برای او متصور نیست، تا چه رسد به این که در مقام عمل بتواند به رقابت با قدرت‌های اقتصادی برتر برخیزد تا از این طریق به تقویت بنیان‌های تولیدی خود بپردازد. زیرا بسیاری از کشورها همان گونه که پل هریسون بیان می‌کند: «ساکنانشان هنوز چوب می‌برند و آب می‌آورند».^۸

از این رو بازگشایی بازارها، حداقل نسبت به این کشورها، باعث کاهش تولیدات داخلی، کاهش اشتغال و وابستگی بیشتر به واردات و نیز کاهش خوداتکایی

خواهد بود.

معنای جهانی شدن اقتصاد از منظر مخالفین:

به نظر مخالفین، جهانی شدن اقتصاد، چیزی فراتر از سلطه‌ی بلامنازع کمپانی‌های بزرگ بین‌المللی بر بازارهای جهانی نخواهد بود. لذا برخی جهانی شدن را این‌گونه تعریف می‌کنند:

جهانی شدن، در مفهوم عام عبارت است از: در هم ادغام شدن بازارهای جهان در زمینه‌های تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم و جابه‌جایی و انتقال سرمایه، نیروی کار و فرهنگ در چارچوب سرمایه‌داری و آزادی بازار، و نهایتاً سرافروزدن جهان در برابر قدرت‌های جهانی بازار که منجر به شکافته شدن مرزهای ملی و کاسته شدن از حاکمیت دولت خواهد شد.

عنصر اصلی و اساسی در این پدیده، شرکت‌های بزرگ چند ملیتی و فراملیتی هستند.^۹

شواهد فراوانی وجود دارد که شرکت‌های چند ملیتی گسترده‌ی جهانی بیشتری را نسبت به گذشته به خود اختصاص داده‌اند، و هر روز بر دامنه‌ی این

گستره افزوده می‌شود، امروزه تولید یک سوم محصولات جهانی، ۸۰ درصد سرمایه‌گذاری جهانی و نیز دو سوم تجارت جهانی در اختیار این شرکت‌ها است.^{۱۰}

به نظر «مری رابینسون» یکی از ویژگی‌های اصلی جهانی شدن اقتصاد این است که عوامل دخیل در آن تنها دولت‌ها نیستند، بلکه قدرت‌های خصوصی در شکل شرکت‌های چند ملیتی یا فراملیتی نیز در آن حضور دارند. اکنون این نکته به خوبی آشکار شده که بیش از نیمی از اقتصادهای بزرگ جهان متعلق به شرکت‌هاست، و نه دولت‌ها و یا این که سرمایه‌گذاری بین‌المللی خصوصی رو به افزایش است. بنابراین چالش جدید تضمین این امر است که این عوامل قدرتمند در اقتصاد جهانی شده در خصوص تأثیر سیاست‌هایشان بر حقوق بشر پاسخ‌گو باشند.^{۱۱}

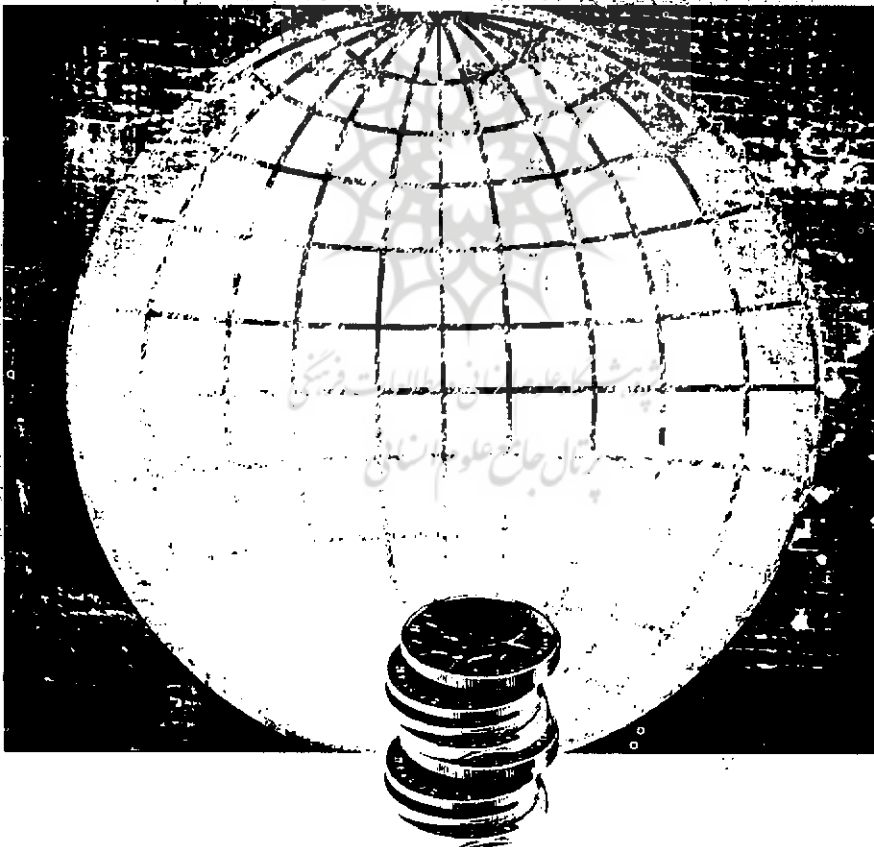
در حقیقت خانم مری رابینسون با اظهار نگرانی از این امر که با توجه به این که نبض اقتصاد جهان در اختیار شرکت‌های چند ملیتی است و این شرکت‌ها کمتر خود را ملزم به پاسخ‌گویی و رعایت حقوق بشر در زمینه‌ی تولید و مباله‌ی کالا می‌دانند، لذا به نظر وی با

وجود سلطه‌ی این شرکت‌ها آیا می‌توان ادعا کرد که:

نگاهی به واقعیت‌ها در بازگشایی بازارها

براساس موافقت نامه‌ی گات به کشورهای در حال توسعه اجازه داده می‌شود تا در صورت عدم توازن پرداخت‌ها نسبت به واردات خود تجدید نظر کنند، اما در عمل بسیاری از این کشورها به علت فشارهای وارده از سوی کشورهای توسعه یافته نتوانسته‌اند از این حق خود استفاده کنند، و

تجارت واقعاً آزاد و منصفانه است؟ در صورتی که به کشورهای در حال توسعه، طی سال‌های اخیر وعده‌های بی‌شماری داده شده، اما در عمل آنها دسترسی کمتری به بازارها داشته‌اند، زیرا مزایای رقابتی آنها نادیده گرفته شده است. ۱۲



جلوی کسری تراز پرداخت‌های خود را بگیرند.^{۱۳}

زمانی که صنایع نساجی کشورهای توسعه یافته به این نتیجه رسیدند که توان رقابت با واردات منسوجات از کشورهای دیگر را ندارند، تصمیم گرفتند تا برخلاف مقررات گات برنامه‌ی جدید تجاری را، نسبت به منسوجات، تدوین کنند، تا از این طریق واردات برخی منسوجات را از کشورهای در حال توسعه ممنوع سازند.

به عنوان مثال کاهش واردات محصولات کتفی توسط برخی از کشورهای توسعه یافته از بنگلادش توانست دورنمای توسعه‌ی اقتصادی این کشور را مبهم سازد.^{۱۴}

حتی آخرین دور توافقات اروگوئه بیان گر نوعی حمایت از صنایع کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی می‌باشد. از جمله دفاع از حقوق مالکیت معنوی و اسم تجاری و حق الثبت اختراعات و نیز وجود تبعیض ارزش افزوده که باعث کاهش بیشتر تعرفه برای کالاهای اولیه و مواد خام و حمایت بیشتر از کالاهای ساخته شده که دارای ارزش افزوده بیشتری می‌باشد، می‌گردد. بدین معنی که کاهش موانع گمرکی برای ورود مواد خام بیشتر است تا برای

کالاهای صنعتی، در نتیجه می‌توان گفت مقررات جدید حافظ منافع کشورهای صنعتی است، که تولید کننده‌ی عمده‌ی کالاهای صنعتی هستند و حاضر نیستند به ورود کالاهای صنعتی از کشورهای در حال توسعه میدان بدهند. از این رو دیده می‌شود که میزان کاهش تعرفه‌ها در توافق اروگوئه برای مواد خام ۶۲ درصد، برای کالاهای نیم ساخته ۴۸ درصد و برای کالاهای ساخته شده‌ی صنعتی ۳۲ درصد در نظر گرفته می‌شود. بدین ترتیب کاهش تعرفه‌ها برای مواد اولیه که در مجموع صادر کنندگان آن کشورهای در حال توسعه هستند دو برابر کالاهای صنعتی است، در حالی که قبل از توافق دور اروگوئه تعرفه مواد خام ۲/۱ درصد بود که اکنون به ۰/۸ درصد می‌رسد.^{۱۵}

در حال حاضر از حدود ۲۰۰ کشور که در جهان وجود دارند شاید از مهمترین خصوصیت آنها وجود نابرابری در روابط اقتصادی آنهاست. به عنوان مثال ۸۰ درصد جریان‌های مالی فقط در ۲۰ کشور جهان، که جمعیت آنها تنها ۲۲ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد، متمرکز است و به عبارت دیگر ۹۰ درصد کشورها، و ۷۸ درصد از جمعیت جهان، به بخش

کوچکی از جریانات مالی جهان دسترسی دارند و وقتی که صندوق بین‌المللی پول که نقش اساسی را در تنظیم روابط مالی بین کشورها و حتی در سیاست‌گذاری‌های داخلی در اقتصادهای کشورهای در حال توسعه دارد، به شکلی تنظیم شده است که نابرابری آن کاملاً مشهود است، به طوری که از ۱۸۳ کشور که عضو این صندوق هستند، حق تصمیم‌گیری با هیئت مدیره‌ی ۲۴ نفری است که هشت کرسی دائم آن متعلق به کشورهای آمریکا، آلمان، بریتانیا، روسیه، ژاپن، چین، فرانسه و عربستان است و تصمیمات مهم در این صندوق نیاز به اخذ رأی اکثریت ۸۵ درصد دارد و تقسیم آراء هم نه براساس اصل هر کشوری یک رأی، بلکه براساس سهم هر کشور در سرمایه‌ی صندوق، صورت می‌گیرد و این در حالی است که آمریکا با داشتن ۷۸/۱۷ درصد آراء می‌تواند بیشترین اعمال نظر را در آن داشته باشد.^{۱۶}

افزایش روند فقر و نابرابری

آمارها حکایت از آن دارد که در سال ۱۹۹۱ کشورهای جهان سوم از جمله چین و هند، با جمعیتی بیش از ۳ میلیارد نفر که تقریباً

۵۸ درصد جمعیت جهان را شامل می‌شود، تنها توانسته‌اند از درآمد جهانی ۴/۹ درصد را به خود اختصاص دهند، که چیزی کمتر از تولید ناخالص ملی فرانسه و قلمروهای ماورای دریای آن است و یا تولید ناخالص تمامی منطقه‌ی جنوب صحرائی آفریقا، با ۴۸۸ میلیون نفر جمعیت، چیزی برابر نصف تولید ناخالص ایالت تگزاس آمریکا را به دست آورد.^{۱۷} درآمد سرانه‌ی جهان سوم به طور متوسط در عرض بیست سال فقط یک دلار افزایش داشته در حالی که در کشورهای صنعتی به طور متوسط در همین مدت این افزایش به ۱۶۸ دلار رسیده است.^{۱۸}

روند رو به افزایش نابرابری اقتصادی و افزایش شکاف بین شمال و جنوب به گونه‌ای است که، به عنوان مثال، در حالی که سهم کشورهای جهان سوم در جمعیت جهانی ۲ درصد در طی دوره‌ی سه ساله‌ی ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱ افزایش یافته است، اما سهم آنها در درآمد جهانی از ۵/۴ درصد به ۴/۹ درصد تقلیل یافته است و به همین ترتیب سهم کشورهای جنوب صحرائی آفریقا، در درآمد جهانی در همین دوره، از ۰/۹ درصد به ۰/۷ درصد تنزل یافته است.^{۱۹}

در بخش بدهی‌ها، این کشورها در فاصله‌ی سال‌های ۹۰-۱۹۸۲، بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار فقط بابت بهره‌ی وام‌ها پرداخته‌اند، و با این همه در سال ۱۹۹۱، بدهی آنها ۶۱ درصد از سال ۱۹۸۲ بیشتر بوده است. به عبارت دیگر کل بدهی کشورهای فقیر و مقروض در سال ۱۹۸۰ نزدیک به ۵۴۰ میلیارد دلار بود، در حالی که در سال ۱۹۹۲ این بدهی از ۱۴۳۴ میلیارد دلار فزونی گرفت.^{۲۰}

ولفسن، مدیر عامل بانک جهانی در توصیف فقر و نابرابری در جهان کنونی می‌گوید:

ما هنوز در دنیایی زندگی می‌کنیم که در آن درآمد روزانه‌ی ۱/۲ میلیارد نفر از مردم کمتر از یک دلار بوده و ۸۰ درصد مردم، ۲۰ درصد درآمد جهانی، و ۲۰ درصد مردم، ۸۰ درصد مجموع درآمدها را در اختیار خود دارند.^{۲۱}

در جهانی شدنی که قدرت‌های اقتصادی منحصر به شرکت‌های چند ملیتی و کشورهای صنعتی است سخن گفتن از رقابت و حضور در بازارهای جهانی گزاف و بی‌معناست. امروزه وقتی فقط چند شرکت بر کل جریان اطلاعات جهان

سلطه دارند، و به هر شکل که مصالح آنها اقتضا کند به بیان اخبار و تحلیل و تفسیر آن می‌پردازند در حالی که بیش از یک صد آژانس خبری در سراسر جهان وجود دارد، تنها پنج آژانس خبری آسوشیتدپرس، یونایتدپرس، رویتر، فرانس پرس، و تاس بر ۹۶ درصد جریان خبری جهان سلطه دارند و یا وقتی تنها ۳۰ درصد روزنامه‌ها و نشریات جهان به ۳/۴ جمعیت جهان که در کشورهای جهان سوم زندگی می‌کنند اختصاص دارد،^{۲۲} چگونه نظام جهانی می‌تواند چشم خود را بر عدم تعادل بسیار شدیدی که در توزیع ثروت و امکانات رفاهی که در جهان وجود دارد ببندد، و سازمان‌های جهانی نسبت به آن هیچ‌گونه احساس مسئولیتی نکنند و از خود هیچ عکس‌العمل جدی نشان ندهند و روز به روز شاهد افزایش روند نابرابری در جهان باشند.

آمارها حکایت از آن دارند که در بهره‌برداری از امکانات ارتباطی و دستیابی به اطلاعات علمی و دانش فنی در میان کشورها به قدری فاصله زیاد است که قابل مقایسه نیست.

براساس گزارش توسعه‌ی انسانی ۱۹۹۸، منتشره از سوی سازمان ملل



متحد، در حال حاضر $\frac{1}{5}$ مردم دنیا که ثروت‌مندترینند ۷۴ درصد از کل خطوط تلفن جهان را در اختیار دارند. این در حالی است که سهم $\frac{1}{5}$ مردم فقیر دنیا از این وسیله‌ی ارتباطی تنها $\frac{1}{5}$ درصد است. همچنین ثروت‌مندان ۸۴ درصد کل کاغذ جهان را مصرف می‌کنند، در صورتی که مصرف $\frac{1}{5}$ مردم فقیر جهان از این کالای فرهنگی تنها $\frac{1}{1}$ درصد است.^{۲۳}

در عصری که معروف به عصر انفجار اطلاعات و جهان شبکه‌ای است، تنها کشورهای می‌توانند از این اطلاعات بهره‌برداری کنند که قبلاً از توان علمی و اقتصادی بالایی برخوردار بوده‌اند. به عنوان مثال در مورد استفاده از خدمات اینترنتی، امریکا با $\frac{51}{5}$ درصد بهره‌گیری در صدر قرار دارد و اتحادیه اروپا با ۲۳ درصد، کانادا $\frac{6}{1}$ درصد، ژاپن $\frac{5}{2}$ درصد، که جمعاً $\frac{85}{5}$ درصد، پس از آن قرار دارند.^{۲۴}

براساس واقعیت‌های موجود است که قضاوت‌ها نسبت به جهانی شدن و تصویر آینده آن به این صورت بیان می‌شود که: دنیای جهانی سازی شده نمی‌تواند دنیای عادلانه و رعایت‌کننده‌ی مساوات باشد، بلکه جهان تحت

کنترل قدرت‌های بزرگ درخواهد آمد همان طور که در پی فروپاشی جنگ سرد، تعداد بی شماری جان خود را از دست دادند، انتظار می‌رود که در پی جهانی شدن هم این اتفاق بلکه بدتر از آن تحقق یابد. در یک دنیای جهانی سازی شده، کشورهای ثروت‌مند و مسلط، درست همچون دوران استعمار قادر خواهند بود اراده و خواست خود را بر دیگر کشورها تحمیل کنند.^{۲۵}

براساس همین واقعیت‌ها، موجود است که فوکویاما جهانی شدن را تداوم نظام جدید و ستفالی به رهبری امریکا دانسته و می‌گوید:

تمام کشورهایی که به نوسازی اقتصادی می‌پردازند، به طور فزاینده‌ای شبیه به یکدیگرند! آنها باید در سطح ملی پیرامون یک دولت متمرکز متحد شوند... چنین جوامعی به طور فزاینده از طریق بازارهای جهانی و نشر فرهنگ مصرفی به هم مربوط شده‌اند.^{۲۶}

در واقع تهدیدات جهانی شدن اقتصاد در قالب فرهنگ سرمایه‌داری، و در نتیجه فقر و نابرابری، چنان عینی است که توجه

همه‌ی صاحب‌نظران و حتی سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای مذهبی را به خود جلب کرده و آنها را وادار به موضع‌گیری و هشدار دادن نموده است.

«مری رابینسون» کمیسر حقوق بشر سازمان ملل متحد اذعان دارد به این که:

هر روزه ما شاهد شکاف بیشتر بین مردمان جهان هستیم که در نتیجه‌ی آن میلیون‌ها نفر در فقر مفرط و نزاع مستمر زندگی می‌کنند. افزایش محرومیت و نیز آگاهی‌های ناشی از جهانی شدن، به شیوه‌ی بازاری، ضرورتی را ایجاد می‌کند که جهانی شدن به عنوان یک فرآیند اقتصادی مشمول ملاحظات معنوی و اخلاقی شود و به استانداردها و اصول حقوقی

بین‌المللی احترام گذارد.^{۲۷} پاپ ژان پل دوم، رهبر کاتولیک‌های جهان، نیز با توجه به عمل کرد نظام بازار سرمایه‌داری هشدار داده و مخالفت خود را با جهانی سازی به شیوه‌ی غربی اعلان کرده و می‌گوید:

جهانی سازی، پدیده‌ای وحشی و سرکش فقط به سود ثروتمندان است که باید با آن مخالفت کرد. اقتصاد بدون حد و مرز نباید نیازهای

انسان را فراموش کند، بلکه رشد اقتصادی باید با ارزش‌های انسانی همراه باشد.^{۲۸}

ماری فرانس بُو با توجه به همین واقعیت‌ها می‌گوید:

جهانی شدن اقتصاد به سود دارا ترین کشورها و به ضرر ندارترین کشورها تمام شده است. بنابر آمار برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل، بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ ندارترین کشورها که بیست درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، شاهد کاهش سهم خود در مبادله‌های تجاری جهانی از ۴ درصد به کمتر از یک درصد بوده‌اند.^{۲۹}

نتیجه

جوهره‌ی اصلی جهانی شدن اقتصاد، که از نیمه‌ی دوم قرن بیستم به این طرف از شتاب زیادی برخوردار گردیده است، به گونه‌ای است که به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان امکان توقف آن وجود ندارد. زیرا با عضویت ۱۳۳ کشور در سازمان تجارت جهانی و در نوبت قرار گرفتن باقیمانده‌ی کشورها برای الحاق به این سازمان عملاً کشورها این قضیه را

پذیرفته‌اند و به آن تن داده‌اند. اما در عین حال کشورهای در حال توسعه نمی‌توانند نگرانی و دغدغه‌های خود را نسبت به پیامدهای نظام جهانی اقتصاد که صرفاً به دنبال به دست آوردن بالاترین سودهای ممکن و با کم‌ترین هزینه‌های اجتماعی و عدم توجه به ابعاد فرهنگی، انسانی و اجتماعی است و در نتیجه ممکن است باعث افزایش فقر و نابرابری، تبعیض، ناامنی اقتصادی، بیکاری و... شود، پنهان سازند. زیرا این کشورها در شرایط جدید بازگشایی مرزها و برداشته شدن موانع گمرکی، به دلیل ضعف بنیه‌ی اقتصادی توان رقابت را با قطب‌های توانمند اقتصادی ندارند. البته جای امیدواری است که این کشورها با اتخاذ سیاست‌های مناسب، از جمله اصلاح ساختار اقتصادی خود، از پیامدهای آن کاسته و بیشتر از منافع جهانی شدن بهره‌گیرند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ایمانی راد، مرتضی، روند جهانی شدن، الزام یا اعتبار، ماهنامه تدبیر، ش ۸۹.
۲. مایکل نانرز، جهانی شدن اقتصاد، ترجمه‌ی مجید ملکان، فرهنگ توسعه، ش ۲۳، ص ۳۲.
۳. سرمایه داری خدایش بیامرز، ترجمه‌ی

- عزیز کیاوند، ماهنامه‌ی تدبیر، ش ۸۸.
۴. پیوستن به سازمان تجارت جهانی، چالش‌ها و فرصت‌ها، علی صباغیان، همشهری ۳۰ خرداد ۱۳۸۰، ص ۶.
۵. پوراحمدی میبیدی، حسین، جهانی شدن اقتصاد و منطقه‌گرایی اقتصادی و تجاری، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۵۶-۱۵۵، ص ۱۹۱.
۶. قزل‌سلی، محمد تقی، جهانی شدن؛ رویارویی یا همزیستی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۵۶-۱۵۵، ص ۱۴۶.
۷. جی. بی. مدیسون، جهانی شدن؛ چالش‌ها و فرصت‌ها، ترجمه‌ی محمود سلیمی، راهبرد، ش ۲۲، ص ۱۸۶.
۸. بل هریسون، درون جهان سوم، ص ۴۲.
۹. عادل عبدالمجید علی، جهانی شدن و آثار آن بر کشورهای جهان سوم، ترجمه‌ی سید اصغر قریشی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی.
۱۰. کیت نش، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست و قدرت، ترجمه‌ی محمد تقی دلفروز، کویر، ۱۳۸۰، ص ۷۶.
۱۱. مری رابینسون، حقوق بشر و اخلاقی کردن جهانی شدن، ترجمه‌ی علی صباغیان، همشهری، ۱۸ بهمن ۱۳۸۰، ص ۶.
۱۲. همان.
۱۳. ر. ک. به: بهاگیرات لعل داس، پیوستن به سازمان تجارت جهانی؛ چالش‌ها و فرصت‌ها، ترجمه و تنظیم: علی صباغیان، همشهری ۳۰ و ۳۱ همان.
۱۴. همان.
۱۵. برای اطلاع بیشتر ر. ک: بایزید مردوخی، فصلنامه علمی، فنی، اقتصادی فراز، ش ۲، تابستان ۱۳۷۵.
۱۶. فکوه، ناصر، جهانی شدن و بازارهای سرمایه، بورس، ش ۳۲، شهریور ۱۳۸۱، ص ۱۸.

۱۷. جهانی شدن جدید سرمایه داری و جهان سوم، ترجمه و پژوهش وحید کیوان، اول، ۱۳۷۶، صص ۷۴-۷۲.
۱۸. جهان در آستانه قرن بیستم و یکم، ترجمه‌ی علی اسدی، تهران، دوم، ۱۳۷۰، ص ۱۴۹.
۱۹. جهانی شدن جدید سرمایه داری و جهان سوم، صص ۷۴-۷۲.
۲۰. سیف احمد، مقدمه‌ای بر اقتصاد سیاسی، نی: اول، ۱۳۷۶، ص ۲۰۷.
۲۱. عباس ج. علی، دلهره جهانی؛ نظامی گری یا انسجام در اقتصاد جهانی؟ ترجمه‌ی میراحمد امیرشاهی، همشهری، ۴ شهریور ۱۳۸۱، ص ۱۱.
۲۲. شفیعی نوذر، جهانی و سازمانهای غیردولتی، فصلنامه‌ی مصباح، ش ۳۷، بهار ۱۳۸۰، ص ۸۸.

۲۳. سرمایه داری جهانی خدایش بیامزد، ترجمه‌ی عزیز کیاوند، ماهنامه‌ی تدبیر، ش ۸۸.
۲۴. منوچهر آبادی، مختار، مفهوم گریزان جهانی شدن.
۲۵. جهانی شدن عوامل و پیامدها، جمهوری اسلامی، ۲۲ تیر، ۱۳۸۱.
۲۶. رجایی فرهنگ، پدیده‌ی جهانی شدن، ترجمه‌ی عبدالحسین آذرنگ، اول، ۱۳۸۰، ص ۱۴.
۲۷. مری رابینسون، حقوق بشر و اخلاقی کردن جهانی شدن، همشهری ۱۸ بهمن ۱۳۸۰.
۲۸. جمهوری اسلامی، ۱۶ تیر ۱۳۸۰.
۲۹. ماری - فرانس بو، جهانی شدن بازار، مجله‌ی پیام یونسکو، ش ۳۱۸، ۱۳۷۵.

شپوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

